

## تأثیر غزالی بر آرای تفسیری صدر المتألهین\*

دکتر بمانعلی دهقان

دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یزد

### چکیده

غزالی از اندیشمندان بنام جهان اسلام است که آرا و افکار وی، تأثیر شگرفی بر متفکران و اندیشمندان پس از خود بخصوص در میان اهل سنت داشته است. با آن که غزالی با تألیف مشهورترین اثر خود موسوم به **تهافت الفلاسفة** آرای فلاسفه را مورد انتقاد شدید قرار داده است و حتی در تألیفاتش با توجه به گرایشهای اشعری گرایانه خود از «شیعه» بخوبی یاد نمی‌کند؛ اما تأثیرپذیری شخصیتی چون «صدر المتألهین» - که از معروف‌ترین فلاسفه و متکلمان امامیه است - از آرای تفسیری غزالی، امری قابل تأمل و در خور توجه است. چرا و چگونه ملا صدرا تحت تأثیر آرای وی واقع شده است؟ در این مقاله نویسنده کوشیده است ضمن پرداختن به این پرسش، چگونگی تأثیرپذیری صدر المتألهین را از آرای تفسیری غزالی تبیین نماید.

**کلیدواژه‌ها:** غزالی، صدر المتألهین، تفسیر، تنزیل.

---

\* - تاریخ وصول: ۸۰/۱۲/۱ ؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۲/۳/۱۹

## مقدمه

ابو حامد محمد بن محمد غزالی (متوفی ۵۰۵ ق.) از اندیشمندان بنام و مؤلفان کثیر التألیف است که تأثیر زیادی بر علما و دانشمندان بعد از خود داشته است. احاطه وی به علوم مختلفی چون فقه، حدیث، تفسیر، فلسفه و کلام موجب گردید که بر اقران معاصر خود تفوق یافته، از شهرت زائد الوصفی برخوردار گردد (مدرس تبریزی، ج ۴، ص ۲۳۷). تأثیر افکار و آرای تفسیر غزالی را نباید محدود به پیروان مکتب فکری بعد از او یعنی اندیشمندان اشعری و علمای اهل سنت دانست، بلکه شعاع افکار او موجب تأثیرپذیری بزرگانی چون صدر المتألهین محمد بن ابراهیم بن یحیی شیرازی (متوفی ۱۰۵۰ ق.) - که از نظر زمانی و حوزه فکری از او فاصله زیادی داشته‌اند - شده است. بیشترین تأثیر غزالی بر ملا صدرا را در زمینه تفسیر قرآن باید دانست. غزالی نیز از مفسران کثیر الاضلاعی است که آثار متعددی در زمینه تفسیر از خود به جا گذاشته است که می‌توان از مهمترین آن *یاقوت التأویل فی تفسیر التنزیل* (حاجی خلیفه، ج ۲، ص ۲۴۰۸)، *تفسیر سوره یوسف، تنزیه القرآن عن المطاعن، جواهر القرآن و احیاء علوم الدین* نام برد. (مدرس تبریزی، همان، ص ۲۳۹). که سه اثر اخیر وی به زینت طبع آراسته شده است.

صدر المتألهین که خود از فلاسفه بزرگ و نویسندگان کم نظیر در جهان اسلام می‌باشد و در اکثر موضوعات مختلف علوم اسلامی به تألیف و تصنیف پرداخته است نیز از نویسندگان کثیر التألیف به شمار می‌آید و اکثر محققان معاصر به نوعی از آرا و افکار او بهره برده‌اند. با این که بیشترین تبحر و شهرت علمی وی در فلسفه و حکمت می‌باشد اما به علوم قرآن و تفسیر، توجه خاصی نشان داده و آثار و تألیف نسبتاً زیادی در این زمینه از او به جا مانده است. مرحوم آغا بزرگ تهرانی در کتاب خود موسوم به *الدریعه* بیش از پانزده اثر را از وی که در خصوص تفسیر آیات و سور قرآن نگارش یافته نام برده است. (تهرانی، آغا بزرگ، ج ۲۰، ص ۱۷۶) گرچه مجموعه تفسیر وی

مشمول بر تمامی آیات و سور قرآن نیست و تنها بعضی از سور و آیات را شامل می‌شود، لکن در میان تفاسیر قرآن کریم از جایگاه ممتاز و اهمیت خاصی برخوردار است. بی‌تردید نگارش *مفاتیح الغیب* به عنوان مقدمه این تفسیر بر اهمیت و ارزش آن افزوده است. (ملا صدرا، *مفاتیح الغیب*، ۱۴ و ۱۰۴۸) هدف مؤلف از این مقدمه تفسیر خود - همانگونه که از نام آن بر می‌آید - دست یازی به کلیدهای ابواب غیب است تا پرده از چهره آیات برگردد و اسرار آن را هویدا سازد. ملا صدرا تفسیرش را تحت تأثیر اندیشمندان پیش از خود - خصوصاً غزالی و به عقیده بعضی از محققان معاصر (آشتیانی، ص ۲۱۱) بخشی از آن را در شهر قم - تألیف نموده است. ما در این مقاله کوشش می‌نماییم تا به بیان تأثیر پذیری وی از غزالی در محورهای زیر بپردازیم:

#### ۱ - دیدگاه غزالی و ملا صدرا نسبت به تفسیر ادبی:

گرچه ملا صدرا را باید از مفسرانی دانست که در تفسیر خود از شیوه معمول مفسران پیروی نموده و به تبعیت از آنان در آغاز تفسیر به بیان معانی واژه‌ها و مفردات قرآن و نیز به ذکر انواع قراءات و موارد اختلاف میان قراء و نقل آرای آنان پرداخته است؛ اما تحت تأثیر دیدگاه‌های غزالی به نکات ادبی و اعراب آیات و جنبه‌های بلاغی قرآن توجه زیادی نشان نمی‌دهد، چرا که او همچون غزالی بحث در زمینه تفسیر لغوی و ظاهر الفاظ و جنبه‌های ادبی و بلاغی را چندان سودمند و وافی به مقصود نمی‌داند. او مانند غزالی معتقد است قرآن به منظور پرداختن افراد به وجوه اعراب و جنبه‌های ادبی آن نازل نشده است و پرداختن به این امور، ثمره‌ای جز تحصیل معارف جزئی در پی نخواهد داشت. وی غرض اصلی از نزول قرآن را درک معانی و اسرار آن می‌داند. همو در ذیل آیه شریفه: [مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحَمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ] (سوره‌الجمعه، ۵) گفته است: هر کس قرآن را حفظ نماید، اما اسرار و معانی آن را

درک نکرده به مقتضای آن عمل نکند. به سان مرکوبی است که بر پشت خود کتاب حمل می‌کند ولی از مطالب آن بی‌خبر و ناآگاه است. (ملا صدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، ص ۱۸۴).

ملا صدرا گوید: کسی که صرفاً به معانی واژه‌ها و تفسیر ظاهر الفاظ قرآن و نکات اعرابی و فنون ادبی آن و علم و فصاحت بیان و بدیع آگاهی داشته باشد و در نزد خویش چنین بیندازد که دانای به تفسیر قرآن است و هدف نزول قرآن را بدست آوردن این گونه معارف جزئی بداند بی‌تردید مصداق تمثیلی است که خداوند تعالی در آیه ۵ سوره مبارکه جمعه بیان داشته است. (همان، ج ۷، ص ۱۸۵).

صدر المتألهین، درباره راه وصول به دانشهایی که از آن به علوم ظاهری تعبیر می‌کند، می‌گوید: «هر کس می‌خواهد بداند که چرا «با» در «بسمله» کشیده شده و یا آن که سین را مد داده‌اند؟ و به چه علت «الف» از نظر کتابت در «بسمله» حذف شده اما در شریفه «باسم ربک» باقی مانده است؟ بر اوست که به اهل خط و قرائت رجوع کند نیز آن کس که می‌خواهد بداند جایگاه «بسمله» در آیات چگونه است؟ آیا «بسمله» جزئی از آیه محسوب می‌شود و یا آن که آیه‌ای مستقل دانسته می‌شود باید به اصحاب نقل و روایان حدیث مراجعه کند.» (همان، ج ۱، ص ۲۹ و ۳۰)

نیز همو گفته است: «آن کس که می‌خواهد بداند که «باء» در «بسمله» به چه تعلق دارد؟ و عامل محذوف در آن چیست؟ و یا چرا عامل محذوف متأخر آمده است [بسم الله اقرأ و أتلوا] و به چه علت خدای تعالی در شریفه «اقرأ باسم ربک» عامل را مقدم ذکر کرده است؟ و منظور از تعلق اسم «الله» به «اقرأ» چه می‌باشد؟ و... بر اوست که به تفاسیر مشهور، بویژه به تفسیر کشاف مراجعه کند. (همان)

ملا صدرا نه تنها گرایش به جنبه‌های ادبی و بلاغی را در امر تفسیر قرآن سودمند بر نمی‌شمرد بلکه آن را از موانع و حجابهای فهم و ادراک قرآن می‌داند. او در *مفاتیح الغیب* ضمن بیان انواع موانع درک قرآن گفته است: «... (موانع) سوم آن که

(مفسر) غرق در علم عربی و ریزه‌کاری‌های الفاظ بوده و عمر خود را در بررسی آن به سر بیاورد؛ زیرا هدف اصلی از فرو فرستادن قرآن جز خواندن خلق به جوار الهی، به سبب به کمال رسانیدن گوهرهای وجودی آنان و تابناک نمودن دلهای آنان به نور معرفت ربوبی و آیات او نیست؛ نه آن که تمامی زندگی و عمر خود را در کیفیت کلام و نیکو آدا نمودن الفاظ و علم بلاغت و صنعت بدیع بسر آورد. زیرا آن علوم از توابعی است که بدانها احتجاج و گفتگو با منکران می‌نمایند. و اما بینایی در معنای آیات قرآنی، آن نیست که زمخشری و پیروان او بدان رسیده و در تمامی اوقات خود، نهایت کوشش خویش را در آن به کار گرفته و در نتیجه از معانی اصلی و حقیقت کلام الهی دور افتادند. (همو، *مفاتیح الغیب*، ص ۲۲۱) صدر المتألهین، دقیقاً در این مورد چون غزالی توجه به تفسیر ظاهر (شامل علم قرآت، تفسیر نقلی و تفسیر لغوی) را از موانع فهم قرآن دانسته است. (غزالی، *احیاء علوم الدین*، ج ۱، ص ۳۳۸) در حقیقت آنچه صدر المتألهین در این مورد بیان داشته؛ همان عباراتی است که عیناً در کتاب *احیاء العلوم غزالی* آمده است. ملا صدرا، به ذکر عبارات و الفاظ غزالی در تفسیر خود بسنده نکرده است، بلکه در کتاب *مفاتیح الغیب* باب سوم از کتاب *احیاء العلوم* تحت عنوان *فی اعمال الباطن فی التلاوة* را بی‌کم و کاست آورده است. مقایسه میان کتاب *احیاء العلوم* و *مفاتیح الغیب* و تفسیر وی این نظریه را اثبات می‌کند که صدر المتألهین شدیداً تحت تأثیر دیدگاههای تفسیری غزالی واقع شده است. در اینجا نمونه‌ای از عباراتی که در کتاب *احیاء العلوم* آمده و ملا صدرا آن را بی‌کم و کاست (یا با تغییر جزئی) آورده، به منظور مقایسه و تبیین بهتر مطلب، ذکر می‌نمایم.

غزالی در باب ششم از کتاب *احیاء العلوم* موسوم به «آفات العلم» آورده است:

«و من العلماء من یخزن علمه فلا یجب أن یوجد عند غیره فذلک فی الدرک الأول من النار و من العلماء من یكون فی علمه بمنزلة السلطان إن ردّ علیه شیء من علمه أو تهون شیء من حقّه غضب فذلک فی الدرک الثانی من النار... و إیاک آن تضحک من

غیر عجب أو تمشی من غیر أرب...» (غزالی، ج ۱، ص ۷۷)

و ملا صدرا عین عبارات غزالی را با کمترین تغییر در تفسیر خود آورده است:  
 «و من العلماء من یخزن علمه فلا یجب أن یوجد عند غیره فذلک فی الدرک الأول  
 من النار و من العلماء من ینزل علمه بمنزلة السلطان إن ردّ علیه شیء من علمه أو  
 تهون شیء من حقّه غضب فذلک فی الدرک الثانی من النار ... و إیاک أن تضحک من  
 غیر عجب أو تمشی من غیر أرب...» (ملا صدرا، ج ۳، ص ۲۲۹)  
 در بعضی موارد ملا صدرا ضمن نقل عین کلام غزالی، به صراحت از او نام برده  
 و به نقل کلام او می‌پردازد. در اینجا به ذکر نمونه‌ای دیگر می‌پردازیم. تفاوت‌های  
 جزئی در متن دو کتاب مذکور با خط تیره مشخص شده است.

غزالی در کتاب *احیاء العلوم* آورده است:

«فهذه مخاوف الانبیاء و الأولیاء و الصالحین و نحن أجدر بالخوف منهم، لكن لیس  
 الخوف بکثرة الذنوب بل بصفاء القلوب و کمال المعرفة و إلا فلیس أمنناً لقلّة ذنوبنا  
 و کثرة طاعتنا بل قادتنا شهوتنا و غلبت علينا شقوتنا و صدتنا عن ملاحظه احوالنا  
 غفلتنا و قسوتنا فلا قرب الرحیل ینبها ... یشوق إلى التوبه سرائر قلوبنا. (غزالی، ج ۴،  
 ص ۱۹۱)

ملا صدرا چنین آورده است:

«فهذه مخاوفهم و نحن أجدر بالخوف منهم، لكن لیس الخوف بکثرة الذنوب بل  
 بصفاء القلوب و کمال المعرفة و إلا فلیس أمنناً لقلّة ذنوبنا و کثرة طاعتنا بل قادتنا  
 شهوتنا و غلبت علينا شقوتنا و صدتنا عن ملاحظه احوالنا غفلتنا و قسوتنا فلا قرب الرحیل  
 ینبها... یسوق إلى التوبه سرائر قلوبنا (ملا صدرا، *التفسیر*، ج ۳، ص ۲۱۱ و ۲۱۲).

گذشته از این آقای خواجوی محقق محترم کتاب *تفسیر ملا صدرا* در هامش آن به  
 ذکر منابع ملا صدرا اشاره و از جمله کتاب *احیاء العلوم* نام برده است. (نک: غزالی،

ج ۱، صص ۳۳۱ الی ۳۴۰ و صدر المتألهین، مفاتیح الغیب، صص ۲۱۴ الی ۲۳۷. نیز بنگرید به: الإحياء، ج ۱، ص ۷۳ و صدر المتألهین، التفسیر، ج ۳، صص ۲۲۱، ۲۲۳ و (۲۳۴).

## ۲ - تشابه دیدگاه غزالی و ملا صدرا در مباحث فقهی و آیات الاحکام:

ملا صدرا معتقد است کسب و فراگیری بسیار از مسائل فرعی مفید نبوده و اشتغال به آن بهره‌ای جز تضييع عمر آدمی را در بر ندارد، او می‌گوید عمر آدمی ارزشمندتر از آن است که در راه چنین اموری مصروف گردد و در بعضی موارد فقها را بخاطر این موضوع مورد ملامت و نکوهش خویش قرار داده است. (امین، محسن؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۲۹) وی در این مورد چنین گفته است:

«... و عجیب است که بیشترین متسببین به علم که چگونه فناعت نموده‌اند به مرتبه عوام و نساء و صبیان؛ و به بحث از حقیقت نفوس خود مشغول نمی‌شوند و از آن که مآل آن به کجا خواهد کشید. تفحص نمی‌کنند؛ با آن که برایشان فرض است و در طول عمر مشغول می‌شوند به بسیاری از مسائل فرعی و خلافات فقهیه که عمرها می‌گذرد و کس به آن محتاج نمی‌شود مثل احکام فروع نادره از میراث و طاق و احکام شقوق و احتمالات بعیده در مزارعه و مساقات که حتی یک از آنها در عمرهای طویل واقع نمی‌شود؛ با آن که در هر زمانی اشخاصی هستند که به آن قیام نمایند و توجه به این مسائل بر کسی فرض عین نیست بلکه مانند سایر فرضهای کفایی است. (ملا صدرا، مبدأ و معاد، ص ۴۹۹)».

وی در ذیل کتاب مبدأ و معاد خود به این شعر عرفی شیرازی استشهاد کرده که

بیانگر نوع نگرش و نظر او درباره میزان اهمیت این رشته علم می‌باشد:

فقیهان دفتری را می‌پرستند	حرم جویان دری را می‌پرستند
بر افکن پرده تا معلوم گردد	که یاران دیگری را می‌پرستند

(همان، ص ۴۲۷)

همو در جای دیگر گفته است: «... اگر از اهل این فنی؛ تفکر نما والا، چشمت را از خواندن این کتاب و تدبّر و تفکّر در مشکلات علم قرآن بیوشان و بپرداز به خواندن قصه‌ها و خبرها و روایات و همچنین تاریخ و نسب‌شناسی نیاکان و دنبال قواعد عربی و لغت رفتن و حفظ روایت بدون آگاهی و فهم درایت و بپردازد به آنچه که در نزد تو مانند نتیجه برای همه است یعنی سخن گفتن از مسائل فرعی فقه که محل خلاف و گفتگو است و از نوادر فرعهای طلاق و بنده آزاد کردن و سلم و اجاره و رهن و تقسیم مال ارث که احتیاج به کسرهای بسیار دقیق دارد تا مخرج صحیح بدست آید و غیر اینها از این چیزهای مهم که در بعضی اوقات برای بعضی افراد احتیاج می‌افتد و خداوند برای این کار مانند کارهای دیگر که در مرتبه و منزلت از این پست‌تر است اشخاص و گروهی را گماشته است که این را خیلی بزرگ و مهم دانسته‌اند و در آن پافشاری می‌نمایند و از داشتن آن خیلی خوشحال و خرم‌اند. کل حزب بما الیدیم فرحون.» (همو: اسرار الآیات، ص ۲۷۸)

صدر المتألهین تحت تأثیر غزالی گفته است: منشأ اشتباه دانشهای نکوهیده و مذموم با علوم شریعت به جهت دگرگونی و تحریفی است که در معانی و مدالیل واژه‌ها رخ داده است؛ وی در توضیح این مطلب، ضمن نقل کلام غزالی در تفسیر خود می‌گوید: کلمه «فقه» از جمله واژه‌هایی است که مدلول آن دستخوش تحریف و دگرگونی شده است و هم اکنون آن را به شناختن و دانستن اقسام فتاوی شگفت حمل می‌کنند؛ حال آن که از فقه در عهد نخستین (عهد صحابه و تابعین) به عنوان شناخت علم آخرت و شناسایی نفس و آفات و بیمای‌های آن و همچنین درک حقارت دنیا و آگاهی یافتن از نعمتهایی که نیکان در آخرت از آن برخوردار می‌گردند و اظهار خشیت و خوف در دل نسبت به ذات باری تعالی تعبیر می‌شده است و مراد از «تفقه» در دین و «انذار» - که در آیه شریفه «و لیتفقھوا فی الدین و لینذروا قومهم إذا رجعوا»



(التوبة، ۱۲۲) آمده است - این گونه از علم است؛ نه علم احکام و مسائل مربوط به طلاق، لعان، عتق، اجازه و نظایر آن، چرا که سر و کار داشتن با این امور موجب قساوت قلب آدمی و از میان رفتن خشیت او نسبت به ذات باری تعالی می‌گردد؛ همانگونه که این معنی را در مورد کسانی که صرفاً به فقه روی آورده‌اند می‌توان دید (صدر المتألهین، التفسیر، ج ۲، ص ۳۵۰ و غزالی، الاحیاء، ج ۱، ص ۴۴) در اینجا به مناسبت عین کلام غزالی و پس از آن کلام صدر المتألهین را به منظور مقایسه ذکر می‌نماییم:

غزالی گوید: «و لقد كان اسم الفقه في العصر الأول مطلقاً على علم طريق الآخرة و معرفه دقائق آفات النفوس و مفسدات الاعمال و قوة الاحاطة بحقارة الدنيا و شدة التطلع الى نعيم الآخرة و استيلاء الخوف على القلب و بذلك عليه قوله عزوجل: (ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم) و ما يحصل به الانذار و التخويف هو هذا الفقه دون تفریعات الطلاق و العتاق و اللعان و السلم و الإجارة فذلك لا يحصل به إنذار و لا تخويف بل التجرد له على الدوام يقسى القلب و ينزع الخشية منه كما نشاهد الآن من المتجردين له». (غزالی، الاحیاء، ج ۱، ص ۴۴)

و ملا صدرا عبارت غزالی را با تغییرات بسیار اندک در تفسیر خود نقل نموده است:

«فلقد كان اسم الفقه في العصر الأول مطلقاً على علم طريق الآخرة و معرفه دقائق آفات النفوس و مفسدات الاعمال و قوة الاحاطة بحقارة الدنيا و شدة التطلع الى نعيم الآخرة و استيلاء الخوف على القلب كما يدلک عليه: (ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم) و ما به الانذار و التخويف هو هذا الفقه دون تفریعات الطلاق و العتاق و اللعان و السلم و الإجارة فذلك لا يحصل به إنذار و لا تخويف بل التجرد له على الدوام يقسى القلب و ينزع الخشية منه كما نشاهد الآن من المتجردين له» (صدر المتألهین، التفسیر، ج ۲، ص ۳۵۰)

بی تردید ملا صدرا در خصوص کم ارزش دانستن جنبه‌های ادبی و بلاغی قرآن و همچنین اظهار بی‌علاقگی وی نسبت به علم فقه، راه اغراق و مبالغه را پیموده و بی‌شک این گونه آرای وی تحت تأثیر افکار غزالی (متوفی ۵۰۵ ق.ه) به وجود آمده است. غزالی در کتاب *احیاء العلوم و جواهر القرآن* به تقسیم‌بندی علوم پرداخته و بعضی از علوم را علم پوسته و قشر و برخی دیگر را علم لباب و مغز نامیده است. غزالی در *جواهر القرآن* علوم ادبی شامل صرف، نحو، لغت، علوم بلاغت و تاریخ و فقه را در شمار علوم پوسته و قشر یاد کرده و این گونه دانشها را علوم آلی و ابزاری دانسته است و علم معرفت نفس در مبدأ و معادشناسی را علم لباب و مغز خوانده و آن را برترین و اشرف همه دانشها برشمرده است. (غزالی، ابو حامد، *جواهر القرآن*، صص ۱۸ و ۲۴) ملا صدرا نیز در این باره از او متأثر شده و از آثار او بهره گرفته و نوشته‌های او را عیناً در آثار خود، نقل نموده است. (ملا صدرا، *التفسیر*، ج ۴، صص ۱۶۹ و ۱۷۰)

### ۳- تأثیرپذیری ملا صدرا از سبک اشراق گرایانه غزالی:

ملا صدرا، همچون غزالی در تفسیر قرآن به جنبه‌های معنوی و عرفانی آن، از خود گرایش نشان می‌دهد. او معتقد است که اکثر مفسرانی که به جنبه‌های ظاهری و لسانی قرآن نظر داشته‌اند، از توجه به معانی و بطون آیات غافل مانده‌اند. او می‌گوید: مانع اصلی این مفسران از فهم و حقایق قرآن، فریفته شدن ایشان به ظاهر آیات بوده است. (همو، *التفسیر*، ج ۶، ص ۱۰) نیز همانگونه که پیش از این گذشت از روش تفسیری و تأویل آیات مفسران تأویل‌گرا - نظیر معتزله که از شیوه‌های بلاغی از قبیل بهره‌گیری از تمثیل، استعاره و مجاز در تفسیر آیات استفاده کرده‌اند - انتقاد می‌کند. (همان، ج ۴، ص ۱۶۳)

او بر این باور است که مفسر در تفسیر آیات نباید جز به نقل صریح و یا مکاشفه قلبی - که رد و تکذیب آن ممکن نباشد - اعتماد ورزد، چرا که عدم توجه به این

موضوع موجب فرو افتادن وی در هلاکت و نابودی می‌گردد. (همان، ج ۴، ص ۱۶۲ و بنگرید به: غزالی، *احیاء العلوم*، ج ۱، ص ۱۲۴)

صدر المتألهین مهمترین آفاتی را که موجب حرمان و بی‌بهرگی مفسر از فهم اسرار آیات می‌گردد شیوع جهل، دنیاخواهی و مقام پرستی و شهرت طلبی و تقرب جستن به پادشاهان و حاکمان خوانده است. او معتقد است تزکیه درونی، طهارت نفس و دوری گزیدن از عادات و رسوم مردمان از مهمترین عوامل دستیابی به اسرار قرآن است. (همان، ج ۴، ص ۱۶۳) او درباره کشف و پرده‌برداری از حقایق قرآن گوید: «تحقیق معانی و اسرار قرآن به وسیله دانش مکاشفه - که دریای بس بزرگ است - شناخته می‌شود و تفسیر ظاهری نمی‌تواند ما را از آن بی‌نیاز کند، بلکه اگر آدمی همه عمر خود را در راه کشف این اسرار و تحصیل مقدمات و لواحق آن مصروف دارد، کفایت این مهم را نمی‌نماید، بلکه قبل از آن که بتواند همه لواحق این علم را به دست آورد، چراغ عمرش به خاموشی می‌گراید. او می‌گوید: نباید پنداشته شود که ما تنها به تفسیر و تحقیق معانی بعضی از واژه‌ها و عبارات قرآن نیازمندیم، بلکه هر واژه‌ای از قرآن دارای اسرار و معنایی ژرف است که تنها راسخان در علم به قدر صفا و پاکی دل و به فراخور دانش خویش می‌توانند از رخسار این معانی پرده برگیرند و هر یک از آنان را در فهم این معانی، مراتبی است». (همان، ج ۴، ص ۱۶۴)

ملا صدرا در این مورد مطالب خود را عیناً از کتاب *احیاء العلوم* غزالی - بی‌آن که از او یاد نماید - برگرفته و گاه به تلخیص کلام و یا حذف بعضی از عبارات او پرداخته است، لکن با اندک توجهی می‌توان دریافت که آنچه وی نقل نموده، منقول از غزالی است. در اینجا به ذکر نمونه دیگر می‌پردازیم:

غزالی در کتاب *احیاء العلوم* آورده است: «فحقیقه هذا یستمد من بحر عظیم من علوم مکاشفات لا یغنی عنه ظاهر التفسیر... و لعل العمر لو انفق فی استکشاف اسرار هذا المعنی و ما یرتبط بمقدماته و لواحقه لا نقضی العمر قبل استیفاء جمیع لواحقه و ما

من کلمه من القرآن الا تحقیقها محوج الی مثل ذلك و انما ینکشف للراسخین فی العلم بقدر غزارة علومهم و صفاء قلوبهم و توفر دواعیهم علی التدبر و تجردهم للطلب» (غزالی، ج ۱، ص ۳۴۶).

عین این عبارات را صدر المتألهین در تفسیر خود آورده است: «و اما التحقیق فهو مما یستمد من بحر عظیم من علوم المکاشفات لا یغنی عنه ظاهر التفسیر... و لعل العمر لو انفق فی استکشاف اسرار هذا المعنی و ما یرتبط بمقدماته و لواحقه لا نقضی العمر قبل استیفاء جمیع لواحقه و ما من کلمه من القرآن الا تحقیقها محوج الی مثل ذلك و انما ینکشف للراسخین فی العلم قدر غزارة علومهم و صفاء قلوبهم و توفر دواعیهم علی التدبر و تجردهم للطلب». (ملا صدرا، التفسیر، ج ۴، ص ۱۶۱)

ملا صدرا اظهار می دارد: در قرآن دانشهای گوناگونی وجود دارد؛ همانگونه که در آن حقایق قدسی ربانی - که غذای اندیشه‌های والا است - نهفته است، همانگونه نیز در آن، واکنشهای جزئی نظیر: احکام سیاسی و فقهی، داستان و اخبار و حکایات اقوام گذشته یافت می‌گردد و عموم مسلمانان - که در مرتبه متوسط از نجات قرار دارند - از آن علوم جزئی بهره‌مند می‌شوند و در جهان آخرت از گونه‌ای حیات برخوردارند که نسبت به حیات ره یافتگان مقرب - که از زندگی و حیات عقلی برخوردارند - در درجه پایین‌تری قرار گرفته‌اند. (همان، ج ۶، ص ۹)

او می‌گوید: در قرآن غذاهای روحانی و جسمانی وجود دارد که بقای زندگی عقلانی و نفسانی را در جهان آخرت موجب می‌گردد. (همان) وی در این باره، نظمی به پارسی سروده است:

هست قرآن چون طعامی کز سما	گشته نازل از برای اغتذا
اغتذای آدم از لوح و قلم	اغتذا یابد دواب از راه فم
«فی السماء رزقکم» گفته خدا	رزق انسان گشته نازل از سما
روزی انسان رسد از آسمان	روزی حیوان بود از آش و نان

تو ز قرآن بنگری افسانه‌ها قشر و گه بینی نه مغز و دانه‌ها  
هست بهر آدمی دهن و لبوب تبن و قشر از بهر حیوان نی خوب  
تو ز قرآن می نجویی غیر حرف جان دهی بهتر لغت یا نحو و صرف  
اندر سعی همیشه با شتاب که نباشد فرق از تو تا دواب

ملا صدرا پس از آن که علوم مختلف را به موائد (مائده‌ها) و اغذیه تشبیه می‌نماید می‌گوید: هر کس با توجه به اندیشه و فراخور عقل و دانش خود از این معانی و موائد قرآنی بهره می‌گیرد:

چون غذا با مغتذی باشد شبه گاو و خر را خوش نیاید جز که که

(همان)

ملا صدرا تحت تأثیر غزالی معتقد است بسیاری از نکات و معانی دقیق و رازهای قرآن بر دل‌های اشخاصی که قلوبشان را صافی و افکار خود را پاک نموده‌اند وارد می‌شود، لکن اثری از آن در کتابهای تفسیری دیده نمی‌شود و مفسران نامدار از آن آگاهی ندارند. (غزالی، ج ۱، ص ۷۸ و ملا صدرا، التفسیر، ج ۳، ص ۲۳۲). در این مورد عبارتی که در تفسیر ملا صدرا آمده دقیقاً منطبق با کلام غزالی است.

غزالی گوید: «فکم من معان دقیقه من اسرار القرآن تخطر علی قلب المتجردین الذکر و الفکر و تخلو عنها کتب التفاسیر و لا یطلع علیه أفاضل المفسرین» (غزالی، همان).

و صدر المتألهین عین عبارت او را در تفسیر خود نقل کرده است: «فکم من معان دقیقه من اسرار القرآن تخطر علی قلب المتجردین الذکر و الفکر و تخلو عنها کتب التفاسیر و لا یطلع علیه أفاضل المفسرین» (ملا صدرا، همان).

با آن که ملا صدرا برای قرآن، مراتب و بطونی قائل است اما بر این باور است که هیچ کس جز ذات باری تعالی نمی‌تواند به نهایت و ژرفای اسرار و معانی قرآن، دست یازد و اگر همه دریاها مرکب شوند و همه درختان در روی زمین به قلم تبدیل گردند

نمی‌توانند اسرار کلمات خداوند را شمارش کنند. (همان، ج ۴، ص ۱۶۲) «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا». (سوره‌الکَهِف: ۱۰۹)

(اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من مرکب شود، قبل از آن که کلمات پروردگارم تمام شود، دریا به آخر برسد هر چند همانند آن را به مدد آوریم).

#### ۴ - تأثیرپذیری ملا صدرا از غزالی در تفسیر آیات موهّم تشبیه:

ملا صدرا، با توجه به اختلاف آرای مفسران درباره آیات موهّم تشبیه، آنها را به چهار گروه تقسیم نموده و در این باره چنین گفته است:

«بدانکه مردمان را در بخش متشابهات قرآن و حدیث مانند شریفه «ید الله فوق ابدیهم» (سوره الفتح، ۱۰)؛ (روی دستهایشان دست خداست.) و «استوی علی العرش» (سوره الاعراف، ۵۴)؛ (بر عرش تکیه زد) و «جاء ربک» (سوره الفجر: ۲۲) (پروردگارت آمد) و همچنین «وجه» (صورت)، «ضحک» (خنده)، «استحیا» (شرم) و «غضب» (خشم) و «مجی و اتان» (آمدن) و «فی ظلل من الغمام» (در سایه بانهایی از ابر) و آنچه که بر این اسلوب است و موهّم تشبیه می‌باشد، روشها و مذاهب بی‌شماری است:

الف - شیوه لغوی‌ها و اکثر فقها و اهل حدیث و حنبلیان و کرامیان که معتقدند: مدلول و معنای ظاهری الفاظ و معنای اولیه آن باید محفوظ بماند بی‌آن که مراعات تقدیس و تنزیه را در مورد ذات و صفات خداوند تعالی مد نظر قرار دهند.

ب - طریقه عقل‌گرایان و نکته‌سنجان که الفاظ را به گونه‌ای تأویل می‌نمایند که با قواعد نظری و مقدمات علمی ایشان سازگار باشد و خداوند را از صفات مخلوقین و ممکنات تقدیس و تنزیه می‌نمایند.

ج - شیوه اهل اعتزال که جمع میان دو روش فوق نموده، در برخی امور قائل به

تشبیه و در بعضی دیگر معتقد به تنزیه گردیده‌اند. آنان در باب مبدأ و صفات باری تعالی قائل به تنزیه شده و در باب مسائل مربوط به معاد و رستاخیز به تشبیه گرویده‌اند.

د - طریقه راسخان در علم و ایقان است که بی‌آن‌که معنای ظاهری الفاظ و مدلول واقعی آن تغییر نماید و یا آن که تأویلی صورت پذیرد به تحقیق معانی الفاظ و پیراستن معانی الفاظ از امور زائد می‌پردازند. (ملا صدرا، التفسیر، ج ۴، ص ۱۵۰ و مفاتیح الغیب، صص ۲۳۷ - ۲۳۹)

ملا صدرا ضمن انتقاد از سه روش نخست، شیوه راسخان در علم را صحیح‌ترین و مطمئن‌ترین روش تفسیر در باب آیات موهم تشبیه دانسته است. او در این باره چنین گفته است: «آن چیزی که برای علمای راسخین و عرفای محققین از رازهای قرآنی و اسرار آن کشف می‌گردد مخالف ظاهر تفسیر نمی‌باشد. بلکه مکمل و متمم آن بوده و رد شدن از پوست و رسیدن به مغز و گذشتن از ظاهر و رسیدن به باطن و درون آن است. این چیزی است که ما درباره فهم معانی قرآن می‌گوییم از ظاهر و رسیدن به باطن و درون آن است که این چیزی است که درباره فهم معانی قرآن می‌گوییم نه آنچه که با ظاهر قرآن مخالفت داشته باشد. همچنانکه پویندگان راههای افراط و گزافه‌گویان بر آن راه یافته‌اند. مانند آن که استواء بر عرش را تنها تصویر عظمت و خیال نمودن کبریای حق تأویل کرده و کرسی را تنها علم و یا قدرت، و معیت و آمدن و نزدیکی و دیگر چیزها را مجرد خیالی که از حصول و دریافت خالی است تأویل نموده‌اند. (همو، مفاتیح الغیب، ص ۲۵۰)

ملا صدرا از شیوه ظاهر گرایان به علت جمود آنان بر ظواهر الفاظ انتقاد می‌نماید و می‌گوید: این گروه به جهت جمودی که به ظواهر الفاظ دارند به حقیقت معانی قرآن راه پیدا نمی‌نمایند. نیز، تأویلات معتزله را که در تفسیر آیات از صناعات ادبی و علوم بلاغی بهره گرفته‌اند بویژه آن که در تأویل آیات متشابهه از تخیل و تمثیل استفاده

زیادی نموده‌اند نادرست می‌شمرد.

وی در ذیل تفسیر شریفه «وسع کرسیه السموات و الارض» گوید زمخشری گفته است: این آیه تنها عظمت و بزرگی قدرت خداوند را به تصویر کشیده، و نوعی تخیل به شمار می‌آید، و در واقع «کرسی»، «نشستن (استواء)» و «نشیننده‌ای (مستوی)» در کار نیست و نیز در مورد شریفه «و ما قدر و الله حق قدره و الأرض جميعاً قبضته يوم القيامة و السموات مطويات بيمينه» (سوره الزمر، ۶۷) گفته است مراد از «قبضه»، «طی» و «یمین» نوعی تخیل است که برای بیان عظمت و بزرگی شأن خدای تعالی ذکر شده است و نوعی تمثیل محسوس است. ملا صدرا ضمن آن که می‌گوید: اصل این نظریه را «فقال» ابداع کرده است و بسیاری از مفسران آن را نیکو و پسندیده شمرده‌اند، اما او این نظریه را مردود می‌شمرد. چرا که در نظر ملا صدرا حمل الفاظ و ظواهر آیات قرآن و نصوصی که در کتاب و سنت آمده، به مجرد تخیل و تمثیل بی‌آن‌که قائل به حقیقت دینی و اصل ایمانی باشیم امری نادرست و غیر جایز است؛ بلکه این کار به منزله گشودن باب سفسطه و تعلیل و مسدود نمودن باب هدایت جویی در آیات قرآن است، چرا که جایز دانستن این گونه تخیلات و تمثیلات بدون توجه به حقایق دینی منتهی به سد باب اعتقاد درباره معاد جسمانی و عذاب قبر، صراط، حساب، میزان، بهشت، دوزخ، حور، غلمان و سایر مواعید که در شرع از آنها یاد شده می‌گردد. زیرا با فرض مذکور برای هر کس جایز است که هر یک از این امور را حمل بر تخیل نموده و حقیقتی عینی برای آنها قائل نشود. (همو، التفسیر، ج ۴، صص ۱۶۴ و ۱۶۵) ملا صدرا این انتقادات را تحت تأثیر غزالی، علیه معتزله بیان داشته است و آنچه از این مطالبی که ملا صدرا در تفسیر خود ذکر کرده است عیناً منقول از گفتار غزالی است. (غزالی، احیاء العلوم، ج ۱، ص ۱۲۴)

در اینجا عبارات این دو تن را جهت تبیین بهتر مطلب و مقایسه آن دو با هم، عیناً

نقل می‌نماییم.



غزالی گوید: «و ذهبت طائفة إلى الاقتصاد و فتحوا باب التأويل في كل ما يتعلق بصفات الله سبحانه و تركوا ما يتعلق بالآخرة على ظواهرها و منعوا التأويل فيه و هم الأشعرية. و زاد المعتزلة عليهم حتى أولوا من صفاته الرؤية و أولوا كونه سمياً بصيراً و أولوا المعراج و زعموا أنه لم يكن بالجسد و أولوا عذاب القبر و الميزان و الصراط و جملة من احكام الآخرة و لكن أقروا بحشر الأجساد و بالجنة و اشتغالها على المأكولات و المشمومات و المنكوحات... يذيب الشحوم». (غزالی، *احياء العلوم*، ج ۱، ص ۱۲۴)

و ملا صدرا عبارات او را با اندکی تغییر در تفسیر خود ذکر کرده است:

«و ذهبت طائفة إلى الاقتصاد في باب التأويل ففتحوا باب التأويل في المبدأ و سدّوها في المعاد، فأولوا في كل ما يتعلق بصفات الله من الرحمة و العلو و العظمة و غيرها و تركوا ما يتعلق بالآخرة على ظواهرها و منعوا التأويل فيه و هم الأشعرية - أصحاب أبي الحسن الأشعري - و زاد المعتزلة عليهم حتى أولوا من صفات الله ما لم يأولوا الأشاعرة فأولوا «السمع» الی مطلق العلم بالمسوعات و «البصر» الی العلم بالمبصرات و أولوا المعراج و زعموا أنه لم يكن بالجسد و أولوا عذاب القبر و الميزان و الصراط و جملة من احكام الآخرة و لكن أقروا بحشر الأجساد و بالجنة و اشتغالها على المأكولات و المشمومات و المنكوحات... يذيب الشحوم». (ملا صدرا، *التفسیر*، ج ۴، صص ۱۶۴ و ۱۶۵)

##### ۵ - تأثیر پذیری ملا صدرا از سبک اشعری گرایانه غزالی در تفسیر آیات:

ملا صدرا با آن که شیوه تفسیر ظاهری را نمی‌پسندد، ولی آن را بهتر و نزدیک‌تر به تفسیر گروه چهارم - که آن را شیوه تأویل گران واقعی و راسخان در علم نامیده است - می‌داند او در این باره می‌گوید: کسانی که به ظاهر الفاظ جمود دارند و از مدلول ظاهری آیات فراتر نمی‌روند از گروه سوم یعنی معتزله که از صناعات ادبی و از کنایات و استعمارات در تفسیر آیات استمداد می‌جویند، به حقیقت نزدیک‌تر می‌باشند.

(همان، ج ۴، ص ۱۶۱) چرا که این گروه حداقل نسبت به حفظ قالب معانی و صورت حقایق آیات - که مراد خداوند تعالی است - کوشیده‌اند. از گفتار ملا صدرا، به روشنی معلوم می‌گردد که او نسبت به روش تفسیری معتزله - که در بحث توحید و عدل با شیعه امامیه همداستان می‌باشند - از خود واکنش و حساسیت منفی نشان می‌دهد. به طوری که تفسیر اهل ظاهر - که دانشمندان و مفسران شیعی آن را مردود دانسته‌اند - را بر تفسیر آنان ترجیح می‌دهد و با تفسیر اشاعره با تساهل و تسامح رفتار می‌کند. در این باره باید اذعان نمود تأثیر اندیشه‌های غزالی بر ملا صدرا آنگونه قوی بوده که موجب گرایش و نزدیکی وی به افکار او شده است، به طوری که عبارات و کلمات وی را همانگونه که در کتاب *احیاء العلوم* آمده و در آن، از اشاعره تمجید شده، بی‌کم و کاست در تفسیر خود آورده است. (بنگرید به: غزالی، *احیاء علوم الدین*، ج ۱، ص ۱۲۴)

#### ۶ - نظر ملا صدرا درباره حروف مقطعه در قرآن:

ملا صدرا در تفسیر خود به طور مبسوط درباره حروف مقطعه سخن گفته و به بیان آرا و نظریات دانشمندان درباره این حروف پرداخته است. او معتقد است که حروف مقطعه فاقد معنا و بدون مدلول نیست و در این باره به این حدیث مشهور که از حضرت علی (ع) نقل شده استناد می‌جوید: «لکل کتاب صفوة و صفوة هذا الكتاب حروف التهجي» نیز بر این باور است که این نظریه که گفته شده فهم و درک مدلول و معنای این حروف ممکن نیست، مقرون به صحت نمی‌باشد. (ملا صدرا، *التفسیر*، ج ۱، ص ۲۰۵)

وی می‌گوید: صحیح‌ترین سخنی که تاکنون درباره حروف تهجی ابراز شده، نظریه ابن سینا می‌باشد که در رساله خود موسوم به *النیروزیه* آن را بیان داشته است. (همان، ج ۱، ص ۲۱۹)

ملا صدرا، نظریه ابن سینا را با اندکی تصرف در تفسیر و کتاب *اسرار الآیات* آورده است. برابر این نظریه حروف جمل (أبجد) در مقابل مراتب موجودات قرار دارند. «أ» اشاره به مبدأ اول است. چون آن اول نخست‌ها و ابتدای فردیت و اعداد است. و «با» اشاره به عالم عقل است و به همین جهت گفته شده که موجودات از «با» بسم‌الله ظاهر شدند. چون آن از حروفی است که بعد از «أ» الف و در ازای ذات خداوندی وضع شده است و آن اشاره به عقل کلی است. (همو، *اسرار الآیات*، ص ۱۳؛ *التفسیر*، ج ۱، ص ۲۱۹) نیز «جیم» دلالت بر نفس کلی می‌کند و «دال» دلالت بر عالم طبیعت می‌نماید. طبق این نظریه این چهار حروف اشاره‌ای به موجودات چهارگانه که در وجود و ایجاد پشت سر هم قرار گرفته می‌باشد. همچنین «ها» بر ذات باری تعالی و «واو» بر عقل و «زا» بر نفس و «حا» بر طبیعت و «طا» بر هیولی و عالم ماده دلالت دارد. (همو، *اسرار الآیات*، ص ۱۱۴؛ و *التفسیر*، ج ۱، ص ۱۱۹) او پس از آن که به تطبیق حروف أبجد با مراتب وجود می‌پردازد درباره حروف مقطعه و مدلول آن چنین می‌گوید:

مدلول «الم» عبارتست از: سوگند به ذات اول تعالی و صاحب امر و خلق و مدلول «الممر» سوگند به اول تعالی صاحب امر و خلق، آن که هم اول است و هم آخر، هم مبدأ است و هم غایت اشیاء. و مراد از «المص» سوگند به اول تعالی صاحب امر و خلق و موجودکننده تمام عالمیان. و معنای «ص» سوگند به عنایت کلی است. و «ق» سوگند به ابداع که تمام موجودات را فراگرفته است. و «کهیعض» سوگند به نسبتی که برای «ک» است یعنی نسبت عالم خلق به مبدأ اول. «یس» سوگند به اول فیض و ابداع که همان آفرینش و تکوین است. «حم» سوگند به عالم طبیعی که در مجموعه خلق است. و «حمعسق» سوگند به مدلول سایط آفرینش در وجود عالم طبیعی است. «طس» سوگند به عالم هیولی که در عالم خلق و تکوین قرار گرفته است و «ن» قسم به عالم تکوین و عالم امر است. (همان، *التفسیر*، ج ۱، ص ۱۱۹ و ۱۲۰) ملا صدرا پس از بیان

این نظریه، آن را بهترین و محکم‌ترین نظریه‌ای می‌داند که درباره حروف مقطعه بیان شده است. (همان، ج ۱، ص ۱۲۰)

#### ۷- تأثیر آرای کلامی غزالی بر ملا صدرا:

ملا صدرا در آثار خود، مخصوصاً در تفسیر تحت تأثیر آرای کلامی ابو حامد غزالی واقع شده و از آرا و نظریات تفسیر او در تفسیر خود یاد کرده و از آن بهره‌ها برده است. ملا صدرا در تفسیر خود از مفسرانی که دارای مشرب اعتزال می‌باشند چون زمخشری، ابو مسلم بحر اصفهانی و قفال نیشابوری به خوبی یاد نمی‌کند بلکه چون غزالی آرای آنان را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد. به گونه‌ای در بعضی موارد به آرای جبرگرایانه اشاعره نزدیک می‌شود؛ حال آن که متکلمان امامیه با معتزله در مسائل مربوط به عدل و توحید، آرای همانندی ابراز کرده‌اند؛ به طوری که به واسطه اتفاق آرای آنان در این زمینه، این دو فرقه را اهل توحید و عدل نام نهاده‌اند. برای نمونه وی در ذیل تفسیر شریفه «لا إکراه فی الدین» (البقره، ۲۵۶) چنین می‌گوید: «ابو مسلم (بحر اصفهانی) و قفال معتزلی گفته‌اند: خدای تعالی امر ایمان را بر پایه جبر و اجبار قرار نداده است، بلکه آن را بر اساس اراده و اختیار استوار گردانیده است اما این نظریه صحیح نمی‌باشد؛ چرا که در ایمان - که باور یقینی است - اختیار را راهی نیست، برای آن که: ایمان عین علم است و علم همچون سایر امور قلبی از طریق افاضه الهی و بی‌واسطه و نه بر اساس اختیار فرد، حاصل می‌گردد، لازمه این که گفته می‌شود ایمان از روی اختیار محقق نمی‌شود، بدان معنا نیست که ایمان از روی اجبار بدست می‌آید تا با شریفه «لا اکراه فی الدین» تعارض نماید. چرا که روح آدمی از عالم «امر» است و تصورات کلی و باورهای قلبی نیز اموری مربوط به عالم «امر» می‌باشند و هر آنچه که مربوط به عالم «امر» باشد، برتر و والاتر از آن است که از طریق جبر و اختیار حاصل شود. بلکه تحقق آن از طریق «رضا» است. و آنچه که از طریق «رضا» حاصل شود،

امری است که وجود آن عین مشیت و محبت و عشق و شوق است». (ملاصدرا، التفسیر، ج ۴، ص ۱۹۴)

همچنین در ذیل شریفه «و الذین کفروا اولیاءهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات» (البقره، ۲۵۷) گفته است: «معتزله با این آیه استدلال کرده‌اند که کافر شدن کافران، معلول قضای الهی نمی‌باشد، چرا که کفر آنان به طاغوت نسبت داده شده است. ملاصدرا ضمن رد نظر آنان گوید: نسبت کفر به طاغوت در آیه، به اتفاق همه مفسران، امری مجازی است و دلیلی برای معتزله محسوب نمی‌شود. (ملا صدرا، التفسیر، ج ۴، ص ۲۴۱)

ملاحظه می‌شود آنچه در این باره ملاصدرا بر ضد معتزله بیان داشته، با مرام و مسلک اشعری گرایانه غزالی نزدیک‌تر است تا با آرای مفسران شیعه نظیر شیخ طوسی و ابو علی فضل بن الحسن طبرسی و سایر مفسران شیعه. در مورد تفسیر این آیه میان معتزله و امامیه هماهنگی و همداستانی وجود دارد. اما آنچه بیش از هر چیز، نظر هر محققى را به خود معطوف می‌دارد این است که ملاصدرا که در شمار متفکران نامدار امامیه قرار دارد، چگونه تحت تأثیر آرا و افکار غزالی قرار گرفته است با آن که می‌دانیم غزالی از نظر فکری و کلامی در زمره بزرگان و متکلمان اشاعره محسوب می‌گردد و در آثار خود از شیعه امامیه به خوبی یاد نمی‌کند و همواره میان فرقه امامیه و اشاعره اختلاف ریشه‌ای و عمیقی وجود داشته است. اگر نگوئیم که ملاصدرا مروج آرای غزالی بوده، حداقل باید اعتراف نمود که صدر المتألهین بخش مهمی از آثار خود را تحت تأثیر و با بهره‌گیری از تألیفات او به وجود آورده است. مقایسه میان آثار او و غزالی این مدعا را اثبات می‌کند. در جای جای تفسیر او می‌توان عبارات و سخنان غزالی را مشاهده کرد.

۸- صدر المتألهین و نفی اتهام از غزالی:

صدر المتألهین با آن که سعی می‌کند از خود نسبت به اشاعره گرایشی نشان ندهد و بعضاً متعرض آرای آنان می‌شود اما برغم مخالفت‌هایی که غزالی با فلاسفه داشته و کتاب *تهافت الفلاسفة* خود را در طعن آنان نگاشته است، ولی با این وصف به شدت از غزالی دفاع می‌کند. او در کتاب *مبدأ و معاد* خود گفته است:

«غزالی در بیشتر عقاید دینیه و اصول ایمانیه متابعت حکما نموده و بسیاری از عقاید خود را از ایشان فرا گرفته است. به سبب آن که مذهب ایشان را در احوال مبدأ و معاد اوثق مذاهب و اتقن آرا و اصفی از شبهه و شکوک و کلمات ایشان را ابعاد از تخالف و تناقض از کلمات دیگران دانسته است. و تکفیر و انکار و رد و استنکاری که در کتبش واقع است، یا مبنی است بر مصلحت دینیه از حفظ عقاید مسلمین از ضلال، به اعتبار آن که فهم آنها را نمی‌کنند و از آنچه به گوش ایشان می‌رسد از کلام متفلسفین ناقصین، می‌لغزند و چنان می‌پندارند که به حکمت از شریعت بی‌نیاز می‌توان شد. و یا به جهت تقیه و خوف از علمای ظاهرین از اهل زمان خودش بوده است. و مشهور است که یکی از اهل زمان، حکم به کفر او نموده و رساله‌ای در تکفیر و تضلیل او نوشت. و یا آن که در اوایل حال و پیش از کمال در معرفت، حکما را تکفیر نموده است به گمان آن که ایشان، قدرت و علم باری تعالی را به جزئیات نفی می‌کنند و معاد جسمانی را منکرند و بعد از امعان در کلام ایشان و تفتن آن که ایشان به این امر قائلند بر وجه دقیقی که جمهور، فهم آن نکرده‌اند؛ به جهت قصوری که در مدارک و عقول جمهور است، از آن رجوع نموده، تائب شده است و مذهب و رأیش، مطابق با مذهب و رأی ایشان شده است.» (ملاصدرا، *مبدأ و معاد*، ص ۴۷۰)

### منابع

- آشتیانی، سید جلال‌الدین؛ *شرح حال و آراء فلسفی ملاصدرا*، تهران، نهضت زنان مسلمان، خرداد ۱۳۶۰ش.
- امین، محسن؛ *اعیان الشیعه*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق. / ۱۹۸۳م.

زمستان ۸۱ تأثیر غزالی بر آرای تفسیری صدر المتألهین ۳۵

- تهرانی، آغا بزرگ؛ *الدریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دار الاضواء، بی تا.
- حاجی خلیفه؛ *کشف الظنون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- غزالی، ابو حامد؛ *احیاء علوم الدین*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۱ق. / ۱۹۹۱م.
- غزالی، ابو حامد؛ *جواهر القرآن*، بیروت، دار آزال، ۱۴۰۷ق. / ۱۹۸۷م.
- مدرس تبریزی، محمد علی؛ *ریحانة الادب*، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۶۹ش.
- ملا صدرا، محمد بن ابراهیم؛ *تفسیر القرآن الکریم*، تصحیح محمد خواجهوی، قم، انتشارات بیدار.
- \_\_\_\_\_؛ *مبدأ و معاد*، ترجمه احمد بن محمد حسینی اردکانی، تصحیح عبدالله نورانی، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ش.
- \_\_\_\_\_؛ *مفاتیح الغیب*، ترجمه محمد خواجهوی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۳ش. / ۱۴۰۴ق.
- \_\_\_\_\_؛ *اسرار الآیات*، ترجمه محمد خواجهوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش.